



سوره‌های صغیر عاشورا

(علی اصغر و عبدالله رضیع)

پیش درآمدی بر سی و چهارمین
شب شعر عاشورا- شیراز ۱۳۹۸

محمد رضا سنگری

انتشارات نوید شیراز



سوره های صغیر عاشورا

محمد رضا سنگری

صفحه‌آرایی و طرح جلد: مجتبی احمدی

لیتوگرافی و چاپ: فرهنگ □ چاپ اول: ۱۳۹۸ □ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن ۶۲-۳۲۲۶۶۶۱-۳۲۲۲۹۶۷۶-۰۷۱

دفتر تهران - تلفن ۵۹۴۵-۸۸۹۰۵۹۴۵-۸۸۹۲۱۵۲۲-۰۲۱

پست الکترونیکی: navideshiraz.pub@gmail.com

وب سایت: www.navideshiraz.com

ISBN: 978-600-192-849-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۸۴۹-۹

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۰۵	بیخشیدا!
۰۹	مقدمه
۱۱	علی اصغر (سلام خدا بر او)
۱۳	شناخت نامه کوتاه علی بن الحسین (علی اصغر)
۱۷	آخرین مدافع حرم
۲۱	ذبیح منای عاشورا
۲۳	بوسه‌ی سهمگین
۲۵	چشم خدا
۲۷	دو قرآن در میدان
۲۹	داغدار
۳۱	سوره‌ی صاعد
۳۳	ناقه‌ی صالح

۳۵ پنج تکبیر
۳۷ برگ ارغوان
۳۹ فتقبل منا
۴۱ عبدالله رضیع (سلام خدا بر او)
۴۳ شناخت نامه کوتاه عبدالله رضیع (ع)
۴۵ عاشورازاد
۴۷ تیرخواره
۴۹ خون تا آسمان قامت کشید
۵۱ آرام در بهشت
۵۳ نحر کوچک، نهر بزرگ
۵۵ دایه‌ای در بهشت
۵۷ تلظی
۵۹ امانت
۶۱ دو ذبیح
۶۳ باب الحسین

ببخشید!

... ولی گاه شعر عصبانی می شود، از رفتار شاعر، دلگیر می شود، چرا؟
خُب کم نیستند شعرگویانی که بر اثر زیاده گویی در قله ممارست
ایستاده اند و پایین نمی آیند و «ناظم» مانده اند، در شعرسازی استادند و
سازندگان انواع نظم اند!

در مقابل شاعرانی هم هستند که جنس اندوه را می شناسند و به آراستن
اندوه شان مشغولند، چون مطالعات اندکی پیرامون عاشورا دارند و متکی به
محفوظات در ست و غلط خویشند، اول با حرارت ظاهر می شوند اما مثل
تکه یخی قطره قطره، بیت به بیت التهاب شنیدن را سرد می کنند، چون
تعمق نکردند، تأمل نکردند، به موضوع نزدیک نشدند و با کلماتی تهی از
مغز دل تماشا و شنیدن را می زنند و اصلاً نباید توقع برانگیختگی داشته
باشند! ببخشید ولی مطمئن باشید در اغلب شعرهای این دوره هم گهواره
خواهیم دید و هم لالایی خواهیم شنید! چرا؟

یعنی ممکن است استاد سنگری فقط برای دل خودش بنویسد، آن هم
با ادبایاتی که سخت دوستش دارد؟ وقتی شاعر خود را ملزم به خواندن
پژوهش های ارجمند استاد نمی کند، این همه زحمت به چه می ماند؟!

چرا شاهد بازخورد تلاش های دکتر سنگری آن گونه که سزاوار است
در بسیاری از آثار دریافتی نیستیم؟

فکر شو بکن، این پژوهش در فروردین ماه نوشته شده، شایدم در تعطیلات نوروز و هوای بهار و تهران خلوت و دید و بازدیده‌ها و ... اما دکتر گو شه اتا قش ز ش سته، دل به عاشورا سپرده و در خرمی از منابع جستجو کرده و با احساس و منطق رسیده به: بوسه سهمگین - برگ ارغوان - تیر خواره - خون تا آسمان قامت کشید - دایه‌ای در بهشت - دو ذبیح - ... و به این نتیجه رسیده: « شهیدانی که به میدان نرفتند، به میدان‌شان بردند » یا « شهیدانی که رجز‌شان گریه بود » و البته « خداست که کوتاهی ما را در توصیف این دو بزرگوار خواهد بخشید! ».

یعنی همین چند جمله نغز حاصل مطالعه در شش منبع معتبر است. انصاف نیست به دقت مطالعه نشود، پس شاعر کجاست؟

مگر خانم دکتر اعظم حسینی که دو سه سالی است بزرگ می‌گوید، بزرگ می‌نماید و کاملاً متفاوت شده از همین شب‌های شعر عاشورا به «منظومه صبح» نرسید؟ مگر اعتراف نمی‌کند چقدر وام‌دار کتاب‌های دکتر سنگری است؟ خُب بدیهی است تأمل کرد، خواند و «صبح تیرباران» را سرود و درخشید!

مطمئن باشید آن‌ها که نمی‌خوانند، راه به صبح دهم نمی‌برند، یعنی توشه‌ای ندارند، حداقل حس و حال نثر دکتر را «دریابید و درّ یابید» خود استاد هم دریغ نامحسوسی می‌خورند: «دریغا که پویه و تکاپوی نویسندگان و شاعران در شناختن و شناساندن و غبارزدایی از سیمای بسیاری از صحابه حسینی، اندک است».

ببخشید، ولی توجه کردید در شب شعری که متعلق به حضرت علی اکبر (ع) بود، شاعری قامت تکه‌تکه شده‌ی آن سرو قامت را در میانه میدان حضرت علی اصغر (ع) دید. خُب این دریافت زیبایی بود. ولی همین تصویر در شعر بعضی‌ها دوباره تکرار شد، مگر خدا نکرده از روی دست هم شعر می‌نویسند! آرزو مندم در این دوره وقتی حضرت علی اصغر (ع) را بر فراز دست‌های امام حسین (ع) می‌بینند، حضرت علی اکبر (ع) را تصویر نکند!

قرارمان این است که برای باب الحوائج شعر بگوئیم، کوچک‌ترین همراه و هم‌پیمان امام حسین (ع)، عظمت آن لحظه کوچک را به خاطر بسپارید تا به ایجاز برسید، توصیه می‌کنم با سی‌چهل بیت هم خودتان را معطل نکنید و هم حوصله مجلس را در نظر بگیرید! اجازه ندهید همه چیز در سطح بگذرد، ریشه‌دار بگوئید تا شعرتان در یادها بماند! از آن همه ستمی که رفت با زبان تازه حرف بزنید، ستمگری را نکوهش کنید اما خودتان را تکرار نکنید، آینه شوید و ما را به دیدار وقایع برید و راه عاشقی را نشانمان دهید!

سَر آن ندارم از بعضی‌ها گله کنم، ولی چرا فقط با تکیه به ذوق و آشنایی با «وزن» شعر می‌گویند؟ باور کنید انتخاب اشعار دوره قبل برای چاپ امر دشواری بود، من که ده تا دوازده تا شعر را توانستم انتخاب کنم، بس که مشترکاتشان زیاد بود، بعضی‌ها هم که ماشاء الله خودشان را

پیشکسوت این میدان فرض کرده‌اند و بی‌توجه به موضوع شعر، هر چه دوست دارند می‌خوانند.

دقت کرده‌اید بعضی از عزیزان ما یک مصرع شعرشان را سه بار تکرار می‌کنند و هر بار با آهنگی متفاوت. و بعد از لحظاتی سکوت، آنگاه که بغضشان را می‌خورند، باز هم سکوت تا تأثیر کلامشان را بین حضار گرامی تماشا کنند! وای که اگر صدای احساسات حضار بلند شود، دیگر دست‌بردار نیستند، عجیب‌تر این که بعضی هم بی‌توجه به شأن مجلس، شعر را از روی صفحه تلفن همراهشان قرائت می‌کنند، این یکی دیگر نوبرانه است!

برای بار آخر ببخشید ولی از دانش و تحقیقات دکتر سنگری استفاده کنید، نثری شیوا و دلنشین هم دارد، می‌خواهد ناگفته‌ها را پیدا کند و در بهترین شکل در دسترس شما قرار دهد، عاشق فرهنگ عاشورا است و از قلم‌اش مراقبت می‌کند مبادا بدون «سند» حرف بزند.

من که پایمردی و تعهدش را در این حوزه به اندازه خودم تکریم می‌کنم، و گاهی می‌بینم قلم‌اش «تیشه» می‌شود و باید قدر این «سنگر» را بدانیم! در آخر متواضعانه شما را نامزد مطالعه این کتاب می‌کنم، مشغول‌ذمه هستید اگر نخوانید! دیگر خود دانید ولی بهتر است این «شرط بلاغ» مرا بپذیرید. فعلاً همین تا ببینیم چه می‌کنید!

عبدالرضا لطف‌الهی
ستاد شب شعر عاشورا

مقدمه

در عاشورا، هیچ خونی، جز خون تو ساکن بهشت نشد، آرام در بهشت
نیافت، آرامش بهشت نشد!

اشهدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ.^۱

هیچ شهیدی آغشته به خون در عاشورا دفن نشد.

تنها شهید مدفون به دست سیدالشهداء تو بودی.

و دَفَنَهُ مُرْمَلًا بَدْمَه.^۲

هیچ شهید عاشورا با ناله صالح، با فصیل ناله صالح شباهت نیافت .

شهیدی که شهادتش کمتر از فرزند ناله صالح نبود.

لَا يَكُونُ أَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلِ.^۳

تنها شهیدی که حسین بر او نماز گزارد و در کربلا مدفون شد.

شهید نماز، شهید اذان

شهیدی که اذان و اقامه امام در عاشورا در گوشش زمزمه شد.

دو شهید کوچک کربلا، دو مظلوم، دو معصوم،

۱ - اصول کافی: محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۷۶.

۲ - مقتل الحسین: عبدالرزاق مفرم، مکتبه بصیرتی، قم، ط ۵، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۴۴.

۳ - جلاء العیون: علامه مجلسی، انتشارات سرور، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۸۴.

تیر خوارگان عاشورا

فَوَقَّعَ فِي حَلْقِ الصَّبِيِّ^۴

شهیدان تیر در حنجره‌ی تشنه نشسته!

شهیدانی که به میدان نرفتند، به میدانشان بُردند.

شهیدانی که رجزشان گریه بود.

لیکشان به فراخوان غریبانه‌ی حسین، گریه بود.

دست و پا زنان به پیشواز شهادت رفتند.

هیچ شهید کوچکی «باب الحوائج» نیست.

در عاشورا و کربلا، عباس باب الحوائج است و اصغر.

ابوالفضل، فرمانده و پرچمدار حسین!

و پرچمدار اشک، استغاثه و التماس برای میدان رفتن، اصغر!

شهیدی که به جای واژه واژه رجز، قطره قطره اشک را سلاح میدان کرد.

شهیدی شهیدانی که کام تشنه‌ی عرش، کام تشنه‌ی آسمان، میزبان و

میهمان خون گلویشان شد.

المصعدُ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ^۵

و این دفتر - کوچک - راوی قصه‌ی این دو غنچه‌ی شکفته بر دستان

حسین، در رزمگاه عاشورا است.

کوتاه به کوتاهی عمر عبدالله رضیع، عمر علی اصغر.

و خداست که کوتاهی ما را در توصیف این دو بزرگ خواهد بخشید.

۴ - تاریخ یعقوبی: احمد بن اسحاق یعقوبی، دارصادر، بیروت، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵ - اقبال الاعمال الحسنه: سید بن طاووس، نشر مکتب اعلام اسلامی، قم، بی تا، ص ۵۷۷.



علیؑ اصغر

(سلام خدا براو)

شناخت نامه کوتاه علی بن الحسین (ع) (علی اصغر)

نام: علی (اصغر)^۱

پدر: حسین بن علی بن ابی طالب (ع)

مادر: رباب دختر امرئ القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن

علیم الکلبی.^۲

رباب، مادر سکینه - دختر امام حسین (ع) - نیز هست.

سن: او را شش ماهه نوشته‌اند.^۳ برخی او را یک ساله، سه ساله و حتی

شش و هفت ساله دانسته‌اند.^۴ به نظر نگارنده سن او حدود یکسال بوده

است.

۱ - اقبال الاعمال: سید بن طاووس، ج ۳، ص ۷۰ (در متن زیارتی علی اصغر نام اوست؛ صلی الله علیک و علیهم و علی ولدک علی الأصغر الذی فُجِعَتْ به).

در مناقب ابن شهر آشوب (ج ۴، ص ۷۷)، علی اکبر و علی اصغر (منظور امام سجاد^(ع)) را از فرزندان شهربانو همسر امام حسین (ع) دانسته است و در جلد چهارم، ص ۱۰۹ کودکی را که در دامان امام حسین (ع)، با تیر به شهادت رسید علی اصغر معرفی کرده است. (فبقي الحُسين وحيداً و في حجره علی الاصغر فرمی الیه بسهم فاصاب حلقه)

۲ - تسمیه من قُتل: الرّسان، ص ۱۵۰، الامالی الخمسیّه: الشجرى، ج ۱، ص ۱۷۱ الرجال: الطوسی، ص ۲۶، تنقیح المقال: المامقانی، ج ۲، ص ۱۷۸، فُرسان الهیجاء: ج ۱، ص ۲۶۸.

۳ - مقتل مشهور به ابی مخنف: ص ۸۳، ینابیع الموده: القندوزی، ص ۳۴۶، مقتل الحسین: بحر العلوم، ص ۴۳۵، وسیله الدارین: الزنجانی، ص ۲۸۳.

۴ - تاریخ بلعمی علی اصغر را یک ساله و شیرخواره می‌داند (تاریخ بلعمی، ج ۴، ص ۷۱۰)، ابن سعد در طبقات الکبری سه ساله دانسته است (الطبقات الکبری (الطیقه الخامسه من الصحابه، ج ۱، ص ۴۷۰)، محقق طوسی در نقد المحصل هفت ساله دانسته است (نقد المحصل، ص ۱۷۹)

کسانی که علی اصغر را هفت ساله یا شش ساله دانسته‌اند به این استدلال تکیه کرده‌اند که امام بر بدن کودک نماز گزارده است (الفتوح، ج ۵، ص ۱۱) و در شرع خواندن نماز میت بر بدن کودک کمتر

محل ولادت: مدینه النبی^۱

زمان به میدان رفتن (بُردن): اگر امام او را در آغوش گرفته و به میدان برده باشد، تنها شهیدی است که به میدان بُرده می‌شود. برخی شهادتش را کنار خیمه‌ها و در آغوش یا در دامان امام نوشته‌اند.^۲ برخی نیز نوشته‌اند که امام این کودک را به میدان آورد و تقاضای آب کرد و او را با تیر به شهادت رساندند.^۳

رجز: گریه علی اصغر^(ع) را نوعی اعلام آمادگی می‌توان دانست. گریه با صدای بلند در زمانی که امام در میدان، اعلام تنهایی و طلب یاری می‌کردند، نوعی اعلام آمادگی برای سر بازی و لبیک به امام تلقی

از شش سال واجب نیست، مگر نماز را به قصد رجاء خوانده باشند. نویسنده تحقیق درباره‌ی اول اربعین حضرت سیدالشهداء بر همین نظر است و علی اصغر را هفت ساله می‌داند. (تحقیق درباره‌ی اول اربعین حضرت سیدالشهداء، محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۳۶۶)

ممکن است میان شش ماهه و شش ساله تصحیفی صورت گرفته باشد و چون مقتل الحسین منتسب به ابی مخنف نخستین کتابی است که علی اصغر را شش ماهه دانسته است (البته در این کتاب عبدالله شش ماهه دانسته شده است)، به دیگر کتاب‌ها راه یافته و همگی متأثر از مقتل جعلی ابی مخنف، علی اصغر را شش ماهه معرفی کرده‌اند.

به هر حال علی اصغر^(ع)، قطعاً شش ماهه نبوده است و گزارش‌های تاریخی از منابع پیش گفته، روشن می‌سازد که این کودک دوان دوان آمده (الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۷۰ و سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۲) و بر دامان امام نشست است. این قرائن روشن می‌سازد که حداقل یک ساله است. نکته‌ی مهم دیگر در آمیختن دو کودک شهید امام - علی اصغر^(ع) و عبدالله - با هم است که سبب برخی اشتباهات در گزارش سن آن‌ها شده است.

۱ - ابصار العین: سماوی، ص ۲۴. العیون العبری: المیانجی، ص ۱۷۳ (وَلَدَ فِي الْمَدِينَةِ)

۲ - فرمان الهیجاء: ذبیح‌الله محلاتی، ج ۱، ص ۲۷۲، مقتل الحسین خوارزمی: ج ۲، صص ۳۶-۳۷.

۳ - اللهوف علی قتلی الطّفوف: سید بن طاووس، ص ۱۶۹.

می‌شود. با این نگاه ذوقی، گریه در میدان رجز حماسی علی اصغر^(ع) است.

قاتل: حرمله بن کاهل الاسدی^۱، یا هانی بن ثبیت الحضرمی^۲.

نام در زیارات: در اقبال الاعمال سید بن طاووس^۳ و زیارت ناحیه

نام وی ذکر شده است.

۱ - تسمیه من قتل: الرّسان، ص ۱۵۰، الحسین: ابن سعد، ص ۷۶، انساب الاشراف البلاذری، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲ - تاریخ طبری: ج ۵، ص ۴۶۸، کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۲، تذکره الخواص: سبط ابن الجوزی، ص ۲۵۴، شرح الاخبار: القاضی النعمان، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳ - اقبال الاعمال: ج ۳، ص ۷۰ - مصباح الزائر: سیدین طاووس، ص ۲۷۹.

آخرین مدافع حرم

هَلْ مِنْ ذَابٍ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ^۱

آیا کسی هست از حریم حرم پیامبر خدا دفاع کند؟

صدا در غربت میدان می‌پیچید، هیچ حنجره‌ای به لیکک برنخاست،
آذرخش هیچ شمشیری تاریکزار کربلا را روشنی نبخشید.
دیگر بار حنجره‌ی غریب و تشنه و مظلوم فریاد زد: آیا کسی هست
یاریم کند؟

چشم گرداند و جز غبار و هلله و قهقهه و شیهه نبود. نه حیب بود، نه
بریر، نه شوذب بود و نه زهیر. اکبر و قاسم و عباس نبودند، هیچ کس نبود.
فریاد بی‌پاسخ حسین بود و دریای متلاطم شمشیرها، نیزه‌ها و همه‌ها.
ناگهان سکوت خیمه‌ها ترک برداشت. انفجار گریه‌ای از کرانه‌های
حرم حسینی، بال و پر گشود، گستره‌ی میدان را پر کرد. هم‌پای گریه،
شیون بود که می‌جوکید، گریه و شیون، شیهه‌ی اسبان را شکست، قهقهه‌ها
را نشانند و حسین^(ع) را دیگر بار به خیمه‌ها برگرداند.

۱ - آل‌هوف علی قتلی الطفوف: سیدبن طاووس، ترجمه علی کریمی، نشر حاذق، قم، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲.

گریه‌ی اصغر، پدر را برگردانده بود.

- سپاست باد اصغر، فرصت دوباره تماشا بخشیده‌ای.

زینب بود که سپاس می‌گفت، رباب بود که بازگشت همسر را به شوق، سراز خیمه برآورده بود. همه اصغر را می‌بوسیدند، اصغر، جان و جهان خیمه‌ها را برگردانده بود اما اصغر، بلندتر می‌گریست، دست و پای می‌زد دیدار پدر را. آغوش بابا را.

امام بود و اصغر، نفس بوسه‌ی پدر سیمای به اشک نشسته‌ی اصغر را بوسید.

حماسه‌ی کوچک کربلا، در آغوش پدر، قامت کشید، دستان زینب، اصغر را به پدر بخشیده بود.

راز گریه اصغر آشکار شده بود.

اصغر، فریاد و استغاثه‌ی پدر را لیک گفته بود. او آخرین مدافع حریم حرم بود.

تنها سربازی که گریه سلاح او بود.

تنها سربازی که به میدان نمی‌رفت، به میدان برده می‌شد.

تنها سربازی که با اشک شمشیر می‌زد، با گریه، یمین و یسار لشکر سنگدلان را در هم فرو می‌ریخت.

اصغر به میدان آمده بود.

تماشایی‌ترین رزم عاشورا. معصومانه‌ترین رجز، کوچک‌ترین حماسه، بزرگ‌ترین و رساترین سند مظلومیت حسین. اصغر... اصغر... اصغر.

ناگهان زلزله بر ارکان زمین و آسمان افتاد. گریه خاموش شد، لبخند شکفت غنچه، گل شد، گل پرپر شد و عطر منتشر اصغر از ناسوت تا ملکوت و از ملکوت تا لاهوت را پر کرد.

اصغر، اکبر شده بود و اینک میدان بود و حسین.

اصغر آغاز تنهایی حسین بود. آخرین سرباز، سردار بزرگ عاشورا

شد.

اصغر، امضای کوچک معصومیت صحیفه عاشورا شد.

ذبیح منای عاشورا

المَذْبُوحُ بِالسَّهْمِ.....^۱

سر بریده با تیر

این چه تیری بود که کار شمشیر کرد؟

تیر با پهنای گلوی اصغر چه کرد که به شیوه‌ی شمشیر «ذبح» شد؟
هر چند حنجره کوچک اصغر، پنجره‌ای بود که به سادگی گشوده
می شد اما سهمناکی تیر و پهنای آن با گلوی کودک معصوم عاشورا چه
کرد؟

اصغر، ذبیح الله کربلاست. سر جدای آغوش پدر است.

کوچک‌ترین شهید سر جدای عاشوراست.

تشنه کامی هیچ حنجره‌ی خشکیده‌ای را چنین لیبک مباد!

تیر، لیبک گوی حنجره‌ی تشنه شد. تیر عصرگاه عاشورا، کربلا را منی

کرد تا اصغر ذبیح منای عاشورا باشد.

السلام علیک یا ذبیح الله. سلام بر تو ای قربانی تشنه کام طف.

۱ - المزار الکبیر، محمدبن جعفر مشهدی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدر سین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹، ص ۴۸۸.

سلام ای گلبرگ پرپر در صرصر تیر سه شعبه! ای ذبیح آغوش پدر!
سلام تا آسمان پر گشوده با بال تیر، ای کوچک‌ترین سر که به تاراج
تیر رفت.

سلام ای ذبیحی که آغوش پدر مذبح تو شد.
ای تنها ذبیح با تیر، ای اصغر.

بوسه‌ی سهمگین

و مُنْعَطِفٌ أَهْرَى لَتَقْبِيلِ طِفْلِهِ
فَتَقْبِيلَ مِنْهُ قَبْلَهُ السَّهْمَ مَنَحْرًا^۱

هیچ کودکی این گونه سیراب نشده است؛ هیچ حنجره‌ی تشنه‌ای این سان بوسه‌گاہ تیر نشده است.

هیچ پدری پیش از بوسه بر کام تشنه‌ی کودکش^۲، بوسه سهمگین «سهم» ندیده است.

پرواز هیچ تیری «سهم» گلوی تشنه مباد. سهم هیچ حنجره‌ی عطش زده‌ای، بوسه‌ی ناوک ناجوانمردی مباد.

«سهم» آمیخته به سَم و شرننگ مرگ خیز سه شعبه را با نازکای گلوی تشنه چه نسبتی است؟

کودک تشنه‌ی در آغوش را با نبرد و میدان و تیر چه کار؟
گریه‌ی بی تابانه طفل تشنه را با قاه‌قاه مستانه‌ی کماندار و صغیر تیر چه پیوندی؟

کاش مجال بوسه به پدر بخشیده بودند.

۱ - ذخیره‌الدآرین: سید عبدالمجید حائری، المطبعه الرضویه، نجف ۱۳۴۵ ق، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲ - جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب: الباعونی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۸۸.

کاش لب‌های خشکیده حسین لبان ترک خورده کودک را فرصت
بوسه‌ای می‌یافت.

کاش بوسه‌ی سهمگین تیر، جایی برای بوسه‌ی بابا می‌گذاشت ... کاش
پدر، سهم بوسه‌ی خود را به آسمان بخشید. آسمان، فواره‌ی خون
اصغر را بوسه‌باران کرد.

چشم خدا!

هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَّلَ بِهِ أَنَّهُ بَعِينٌ اللَّهُ^۱

چه آسان است ... وقتی چشم خدا می‌بیند.

مگر کودک تشنه را وزنی بیش از سنگینی شمشیر هست؟

چه شده بود که امام سنگین و شکسته گام برمی‌داشت، سنگینی

کودکی را که نیمی از آن را به آسمان بخشیده بود؟

داغ، کوه‌شکن بود و آسمان‌کوب، زمین زیر پای حسین می‌لرزید،

دستان حسین نیز، خیمه‌ها را خبری که از روزنه‌های خیمه نزدیک‌تر

می‌شد به زلزله افکنده بود....

اما حسین را نگاهی آرامش می‌بخشید نگاهی که چشم در چشم، افق

در افق، کران تا کران، میدان را پوشانده بود، همه سو و هر سو او بود که

کوچک معصوم شهید را بر دستان پدر نظاره می‌کرد.

حسین، خون در چشمان خدا می‌افشانند و می‌گفت: چه آسان است این

داغ و درد، وقتی تو می‌بینی و می‌دانی و می‌نگری.

خدایا، بر تو پوشیده نیست خونی که سیمای اصغر را پوشانده است،

آسمان را پوشانده است دستان پدر را و تو می‌دانی و می‌بینی کودکم را

۱ - اللّهُوفِ عَلَىٰ قَتْلِ الطُّفُوفِ: سید بن طاووس، ص ۱۱۷.

سه جام نوشاندند، سه شاخه از فرات به کامش نشانند و سه جرعه‌ی
بی‌دریغ در حنجره‌اش چکانند.

خدایا خودت داوری کن بر قومی که به ضیافت و مهمانی و یاریمان
خواندند و به تیغ و تیرمان نواختند.

خدایا چه آسان و شیرین است و تحمل‌پذیر، وقتی تو می‌بینی.

شانه‌های ما را حضور نگاه تو شکیب می‌بخشد، پذیرا باش مهمان

کوچکی را که بر بال تیر به خلوتگاه عرش تو پرگشوده است....

خدایا قربانی کوچکم را بپذیر.

دو قرآن در میدان

اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا ...^۱
خدایا خودت داوری کن!

هنوز اصغر بر دستان پدر بود. آخرین دست و پا زدن تشنه‌ی تیر خورده‌ی شهید بر سر انگشتان خون چکان حسین (ع) بود. هنوز از گلو خون می‌چکد و از چشمان حسین اشک. سر به آسمان افراشت، غبار بود و خورشید که مغموم و داغ ریز نظاره‌گر میدان بود. در قساوت میدانی که آن سوتر، سی و سه هزار شیطان فهقه می‌زدند، صدای مظلوم حسین پیچید که: خدایا میان ما و این گروه که دعوتمان کردند تا یاریمان دهند اما قتل ما را کمر بستند داوری کن. خدایا شاهد باش کودکم را سیراب نساختند و به تیر نواختند. خدایا گواه باش میزبانان به نوشاندن جرعه جرعه تیر و شمشیر مهمانمان کردند. گواه باش خدایا امضای کوچک اصغر را پای صحیفه‌ی مظلومیت عاشورا.

۱ - اللّهُوف علی قتلی الطفوف: سید بن طاووس، نشر جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۲.

خدایا، بر این دست، قرآن گرفته‌ام و بر آن دست اصغر^۱، دو قرآن
مظلوم عاشورا را شاهد باش.

اصغر قرآن کوچک کربلاست. آیه‌ای که نازل نبود صاعد بود. آیتی
که در آسمان و بر آسمانیان نازل شد. اصغر، مصحفی که از آغوش پدر،
پر گشود و عرش منزلگاه او شد و فرشتگان، قطره قطره خونس را بر
آسمان و در آسمان نگاشتند.

... و تنها خدا داور و خونخواه او خواهد بود. ... اللهم احکم بیننا....

۱ - همان، ص ۴۳، براساس متن لهوف، امام حسین^(ع) قرآن را بر دست گرفت و مقابل سپاه دشمن
گشود و آن را بر سر نهاد و با سپاه دشمن سخن گفت و در همین حال، اصغر را به دستش سپردند،
در یک دست قرآن و در دست دیگر علی‌اصغر بود، دو قرآن در دستان حسین^(ع) در میدان بود!

داغدار

الذِّی فُجِعَتْ بِهِ ...^۱
با اصغر داغدار شدی!

عاشورا، داغگاه دمام حسین بود. باران پیایی درد، داغ برگ ریزان یاران، داغ پاره پاره‌های افشانده اکبر در رزمگاه، داغ خطّ خونی که از قاسم بر خاک تفتیده و ارغوانی تا خیمه‌ی شهیدان کشیده بود، داغ‌های متواتر شهادت عبدالله، جعفر، عثمان و سرانجام داغ سنگینی که کوه را از کمر شکست، داغ دست‌های ساحل علقمه خیمه‌ها، نیز همه داغ بود، در داغی دشت آتش ریز، عطش، قطره قطره توان‌ها را فرو می‌بلعید، خبرهای کمرشکن میدان، مادران را به شیون و آتش می‌کشید و قاه‌قاه مستانه‌ی سواران و برق تیغ‌ها و شیهه‌ی اسبان، تار دل‌ها را می‌لرزاند. اما داغ اصغر، با هیچ داغی برابر نبود، تشنه‌ی معصوم را به تیر نواختن، جای جرعه‌ای آب، سه جام زهر آگین نوشاندن و نازک‌ای گلوئی کوچک را به سهمگینی تیری بزرگ سپردن، داغ‌خیزتر از همه داغ‌ها بود.

۱ - الاقبال (الاعمال الحسنه): سید بن طاووس، ج ۳، ص ۷۱.

شهادت اصغر، فاجعه‌ی عاشورا بود (فُجِعَتْ به ...)، فاجعه‌ای هولناک
که زمین و زمان و آسمان را لرزاند. ... تنها خون به آسمان آرامش بخشید،
اگر این خون افشان نمی‌شد، قرار از منظومه‌ها ربوده می‌شد.
داغ علی‌اصغر بر آسمان‌ها نیز سنگین بود، شانه‌های عرش لرزید بر
ارکان سماوات رعشه افتاد و بر شانه‌های حسین و خیمه‌ها نیز.
شهادت کوچک کربلا، داغ بزرگ عاشورا بود، داغ بزرگ حسین (ع)
الذی فُجِعَتْ به الذی فُجِعَتْ به

سوره صاعد

فَلَمْ تَسْقُطْ مِنَ الدَّمِّ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ ...^۱

سلام سوره‌ی صعود کرده‌ی عاشورا!
ای کوچک بزرگ، سوره‌ی کوثر عاشورا، ای خونی که هنوز در
آسمان جاری است.

ای مظلومیت صاعد! ای نسیم وزان در گستره‌ی ملکوت.
خون معصوم تو در آوندهای آسمان جاری است.
تو همواره تراوایی، همواره در طراوت و تری و تازگی.
تو را در میهمانی عرش، در ضیافت آسمان، فرشتگان طواف می‌کنند و
به سهمی که از خونت به آسمان افشانده شد می‌بالند.
ای اعتبار آسمان، ارغوانی‌ترین گلی که به خدا هدیه شد، مزارت،
زیارتگاه زمینیان است و خونت آبروی هفت آسمان. هنوز و همیشه
ستارگانی که در منظومه‌ها می‌چرخند بر مدار تو می‌چرخند.
اگر فرشته بر رسول وحی نازل می‌کرد، تو بر فرشتگان نازل شدی
نه ... نه بر فرشتگان جلوه کردی تا راز سجده بر انسان را دریابند.

۱ - یک قطره خون اصغر به زمین نریخت (امام باقر^(ع))، مثيرالاحزان، ابن‌نما، ص ۳۶.

تو کعبه کوچک آسمانی، قبله‌ی ملائکة الله .
سلام لبخند کوچک حسین بر لبان آسمان؛ سلام اصغر حسین (ع).

ناقه صالح

لایکون اهون علیک من فصیل ...^۱
خدایا اصغر من کمتر از فرزند ناقه صالح نخواهد بود.

اصغر بر دستان پدر، قطره قطره در آسمان می‌چکید!
صف در صف فرشتگان بر خاک نازل می‌شدند تا آیه‌های صاعد
گلوی اصغر را اندوخته‌ی آسمان کنند.
امام کودک بر دست گریان و نجواکنان قصه‌ی ناقه‌ی صالح را فریاد آورد.
اصغر معجزه‌ی «صالح» عاشورا بود.
اصغر به شیوه‌ی پی کردن معجزه صالح و به قساوت قوم ثمود قربانی
شده بود. فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ ...^۲
حسین زانو زد، اصغر بر دستان پدر، آخرین جرعه‌ها را به فرشتگان
می‌نوشاند. پدر، چشم در چشمان نیمه‌باز فرزند زمزمه کرد:
خدایا اصغر من کم از معجزه صالح نبود. خدایا قساوت کوفیان کم از
قوم ثمود نبود.

۱ - جلاء‌العیون: علامه مجلسی، ص ۶۸۴، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲ - سوره اعراف، آیه ۷.

خدایا اگر شقی ترین فرد قوم ثمود (اذا نبعث اشقیها)^۱ ناقه را فرو شکست، شقی ترین کماندار سپاه سیاهی، گلوی اصغرم را نشانه گرفت.
خدایا صاعقه‌ات را بر این قوم فرو فرست و خواری و زبونی و فرومایگی نصیبتشان گردان.

خدایا می‌بینی با فرزند دختر پیامبرت چه کردند؟
خدایا می‌بینی و آگاهی که با تشنه‌ی مظلومم چه کردند؟
خدایا آن‌سان که «صیحح» و «صاعقه» و «رجفه» بر بیدادگران فرستادی بر این قوم نیز فرو فرست و آرام و آسایش و قرارشان مده.
خدایا! اصغرم من فصیل قوم و آل من است. عذابت را بر فصیل گُشان نازل کن و قهر و خشم خود را بر آنان فرو باران، سیاه رویشان گردان و فرصت و مهلتشان مده.

خدایا، شکیبی بخش تا این داغ و درد را تاب آورم.
خدایا اهل خیام را هنگام دیدار کودک عقر شده‌ام صبوری عنایت کن.
خدایا به شانه‌های لرزان زنان و کودکان هنگام نظاره‌ی دفن اصغرم ثبات و استواری ببخش که کوه‌ها از نظاره‌ی این لحظه فرو می‌پاشند و دریاها متلاطم می‌شوند و شیون عرشیان چهارستون هستی را می‌لرزاند.
خدایا، عذاب قوم ثمود را بر این قوم نازل گردان و انتقام فصیل شهیدم را از آن‌ها بگیر یا رب العالمین

اللهم و انتقم لنا من هولاء الظالمین^۲

۱ - سوره شمس، آیه ۱۲.

۲ - تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۸.

پنج تکبیر

صلی علیه ...^۱ بر او نماز گزارد و به خاک سپرد.
الله اکبر ... اصغرم تقدیم بارگاه تو یارب!
الله اکبر ... این گل، هدیه‌ی کوچک کربلاست.
الله اکبر: این نای تیره خورده، این حنجره‌ی معصوم، این شهید که دمی
پیش تلظی می کرد، این ماهی بر ساحل افتاده که دریای وصل تو را دست
وپا می زد، اصغر توست، پذیرا باش قربانی مظلوم مرا.
الله اکبر... خدایا، اکبر آوردم، اصغر آوردم، برادر آوردم، بارگاه رفیع
تو، کدام قربانی را خواهد پذیرفت؟ اصغر من، امضای کوچک پای
صحیفه‌ی ارادت من است، گواه شوق و شعف و شیفتگی، ترجمان، هر
چه دارم فدای تو، اصغر من، یعنی آخرین برگ دفتر عشق را به نام تو
می نویسم، به نام تو این «عاشقانه کوچک عاشورا» را سروده‌ام.
الله اکبر! اصغرم را آورده‌ام! خدایا می بینی سه شاخه تیر با حنجره‌اش
چه کرده است؟ می بینی چه قساوت و شقاوت و بی عاطفگی بر او گذشته

۱ - مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳، بحارالانوار مجلسی: ج ۴۵، ص ۴۷، العوالم بحرانی: ج ۱۷، ص ۱۸۹، مقتل الحسین: عبدالرزاق مقرر، ص ۳۴۴، مقتل الحسین: بحر العلوم، ص ۴۳۶.

است؟ خدایا آخرین قربانی خانواده‌ام را بپذیر و این «نماز» را که در
تکیه‌های پنج‌گانه‌ی دستان لرزان و ارغوان تقدیم می‌شود.
خدایا، این جشن خون و قربانی را بر آل محمد مبارک گردان!

برگ ارغوان

و دَفَنَهُ مُرْمَلًا بَدْمَه ...^۱

هنوز خون از گلوی اصغر تراواست، هنوز فرشتگان به خون‌ستانی ایستاده‌اند. همه‌هی بال‌ها در کربلا و شیون خیمه‌ها برپاست. حسین (ع) اما، سنگین و شکسته با کودکی در آغوش، به سمت خیمه‌ها گام می‌زند. اشک و آه، سیمای رنگ پریده‌ی کودک را می‌نوازد، گاه حسین (ع) اشک می‌ریزد، گاه آه می‌کشد و گاه سمت آسمان را در ازدحام فرشتگان می‌کاود و گاه دیگر باره اصغر را می‌نگرد.

سر، آویزان است یا جدا شده معلوم نیست. زیر لباس پدر، کودک آرام خوابیده است.

امام آن سوی خیمه‌ها آمده است، می‌نشیند، کودک را آرام بر زمین می‌گذارد. هیچ کس نمی‌داند، شاید کودک در آغوش زینب است و پدر غلاف شمشیر در کف، خاک را می‌کاود تا بذر کوچک خود را در این خاک حاصلخیز بنشاند.

۱ - کبریت احمر، قانتی، ص ۱۲۵ - ۱۲۶؛ مقتل‌الحسین: مقرر، ص ۳۴۴.

دست‌ها لرزان است، خاک آسان، آغوش می‌گشاید. مگر کودک چه
قدر خوابگاه می‌طلبد؟

صدای ضربه‌های غلاف در خاک با هق‌هق زینب و گریه‌ی حسین در
هم می‌آمیزد. فرشتگان نیز می‌گریند.... امام نماز می‌گزارد.
و دمی بعد ...

خداحافظ عزیزم علی‌اصغر، آرام بخواب ارغوان پرپر شده بر دست
بابا، آرام بخواب! من نیز خواهم آمد. فراق را درنگ چندانی نخواهد بود.
بخواب جان بابا، بخواب اصغرم!

فَتَقَبَّلْ مِنَّا ...

بِعَيْنِ اللَّهِ ...^۱

خدایا، چشم بینای نظاره‌گر توست که از داغ می‌کاهد.
با تو داغ آسان می‌شود و تلخکامی، شیرین. چشم نگران تو بر اصغر،
زخم شکفته در قلبم را مرهم می‌شود.

خدایا، اصغر هیچ‌گاه این همه سبک نبوده است؛ اما این سبک سنگین،
توان و نفس از من گرفته است؛ سنگینی اصغر بر دستان لرزان و ناتوان را
چگونه تاب آورم!

خدایا تو می‌بینی و داغ سبک می‌شود؛ به گام‌های حسین توانی بخش
تا شهید کوچک معصوم را تا پشت خیمه‌ها برسانی.

خدایا، سنگینی همه‌ی زمین و آسمان، همه‌ی عرش و فرش بر دستان
من است.

خدایا کمر کوه می‌شکنند از تحمل این بار گران، از سنگینی امانتی که
خیمه‌ها به من سپردند؛ گو انزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدعاً
مِنْ خَشِيهِ اللَّهِ ...^۲

۱ - اللّهُوف علی قتلی الطفوف: سیدبن طاووس، ص ۱۱۷.

۲ - سوره حشر، آیه ۲۱.

خدایا این آخرین سوره کتاب عاشورا است پذیرایش باش.
خدایا می‌بینی با کودکان تشنه چه می‌کنند؟
می‌بینی نازکای گلویی تشنه را چگونه پاسخ می‌دهند؟
خدایا، هدیه‌ی کوچکم را بپذیر و قربانی آل حسین را امضاء کن.
خدایا، پیش چشم تو آخرین فدیة و هدیه آوردم.
فتقبل منا هذا القلیل فتقبل منا.



عبدالله رضيع

(سلام خدا براو)

شناخت نامه کوتاه عبدالله رضیع

نام: عبدالله^۱

پدر: حسین بن علی بن ابی طالب (ع)

مادر: ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله^۲ (برخی مادر او را رباب دانسته‌اند

و برخی ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله)

سن: یک روزه یا سه روزه (در الامالی شجری، ج ۱، ص ۱۷۰ و تسمیه من قتل الرّسان در روز جنگ (عاشورا) و در ذخیره الدارین، ج ۱، ص ۱۶۱ و وسیلة الدارین، ص ۲۸۰ در هنگام نماز ظهر عاشورا و در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱ در روز عاشورا، در وقت به میدان رفتن امام متولد شد، معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۸ نیز ولادت او را روز عاشورا می‌داند که اگر روز عاشورا متولد شده باشد چند ساعت بیشتر از سن مبارکش نگذشته است.

محل ولادت: در خیمه‌های کربلا

مکان و زمان به میدان بُردن: در دامان پدر و در کنار خیمه‌ها

درست در حالی که امام اذان و اقامه در گوشش می‌گفت.^۳

۱ - تسمیه من قتل الرّسان، ص ۱۵۰، تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۱، العیون العبری: المیانجی، ص ۱۷۴ (براساس منابع مذکور، پدرش او را عبدالله نامید).

۲ - معالی السبطين: مازندارنی، ج ۱، ص ۴۲۷، العیون العبری: المیانجی، ص ۱۷۴.

۳ - تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۱، الحدائق الوردیه: ابوالحسن حسام‌الدین حمیدبن احمد (المحلّی)، ج ۱، ص ۱۲۰.

رجز: گریه‌ی کودکانه

قاتل: عبدالله بن عقیبة الغنوی^۱ و در زیارت ناحیه مقدسه و اقبال، حرمه بن کاهل^۲

نام در زیارت‌نامه‌ها: در کتاب اقبال سید بن طاووس آمده است:

السلام علی عبدالله بن الحسین، الطفل الرضيع، المرعى الصریع المتشطحاً
دَمًا، المصعد دمه في السماء المذبوح بالسهم في حجرابه لعن الله راميه
حرملة بن كاهل الاسدي و ذويه.^۳

سلام بر عبدالله فرزند حسین کودک شیرخوار، تیر خورده، بر زمین افتاده، به خون غلتیده که خونش به آسمان فرا رفت و در آغوش پدر به تیر ذبح شد، پژمرده و تپاه و سیاه باد تیرانداز به او، حرملة بن کاهل اسدی و از رحمت الهی دور باد.

تفاوت نام و نحوه شهادت و قاتل در زیارت‌نامه‌ها گواه روشنی بر این است که عبدالله^(ع) و علی اصغر^(ع) را باید دو شهید کودک (مجزا) در کربلا دانست که یکی شیرخواره (عبدالله رضیع) است و دیگری بزرگ‌تر و توانمند در راه رفتن که سن او یک ساله، سه ساله، پنج ساله، شش ساله و حتی هفت ساله تخمین زده شده است. (ر.ک. شناخت‌نامه علی اصغر^(ع) در همین اثر)

۱ - معالی السبطين: مازندارنی، ج ۱، ص ۴۲۸، العیون العبری: المیانجی، ص ۱۷۴. (برخی نیز حرمه بن کاهل اسدی را نوشته‌اند الامالی: الشجری، ج ۱، ص ۱۷۰)
۲ - اقبال الاعمال الحسنه: رضی الدین سید علی بن طاووس، قم، نشر مکتب اسلامی، بی تا، ص ۵۷۷.
۳ - همان، ص ۵۷۷.

عاشورا زاد

وُلِدَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي الْحَرْبِ ...^۱

مبارک باد ولادت در رزمگاه،

شادباش باد شکفتن در قتلگاه، رویش زیر باران تیر، در فراز و فرود
شمشیر، در گریه‌خیزی خیمه‌ها و قهقهه‌ی میدان.
خوش آمدی عبدالله، در بی‌شیری عاشورا، در بی‌تابی کمان حمله، در
سهمناکی محاصره و مشک‌های خشکیده و آسمان آتش‌ریز و آه‌آه
کودکان تشنه.

خوش آمدی به خیمه‌های داغ و درد و اندوه!

جشن تولد تو را تیر تبریک خواهد گفت، چهره‌ی کوچک تو را نه
اشک شوق که اشک سوزان مادر مهمان خواهد بود.

خوش آمدی عبدالله، خوش آمدی شیرخوار عاشورا، در چه زمینی و چه
زمانی آمده‌ای؟

پدر تو را طلبیده است تا در دو سوی گوش‌هایت اذان و اقامه بگوید.
مادرت امّ اسحاق^۲ از خیمه‌گاه به آغوش پدرت می‌سپارد. تو را «عبدالله»
می‌نامد. زانو می‌زند و نسیم نرم نفس حسین، آشنای گونه‌هایت می‌شود.

۱ - تسمیه من قتل الرّسان، ص ۱۵۰، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱، الامالی شجری، ج ۱، ص ۱۷۰.
۲ - ذخیرة الدارین: الحائری، ج ۱، ص ۱۶۱، وسیلة الدارین: زنجانی، ص ۲۸۰.

الله اکبر، الله اکبر ...

اذان آغاز می‌شود و تو آرام گوش می‌سازی.

اشهد أن لا اله الا الله ...

لبان به تبسم می‌گشایی.

أشهد أنّ محمداً رسول الله

صدایی هولناک و تیری هولناک تر از چله کمان رها می‌شود.

خون کوچک تو می‌جوشد و بی آن که نخستین جرعه آب، آشنای لبانت

شود. گریه‌ای کوتاه به نوشانش بهشت می‌رساند.

واژه محمد، زلال اشهد أنّ محمداً در گلوی پدر می‌شکند و تیر در

گلوی نازک تو .

مجال دست و پا زدنی هم نیست.

پدر می‌گرید. آسمان نیز، فرشتگان هم و خیمه‌ها در شیون و دستان بابا،

خون تراوای گلویت را به آسمان می‌افشاند.

نماز ظهر عاشورا متولد شدی. تو نمازت را پس از اذان پدر خوانده‌ای.

قبول باشد عبدالله! قبول باشد کوچک‌ترین نمازگزار عاشورا!

تو شهید اذان و مؤذن عاشورایی. شهید راه اذان، شهید دفاع از اذان.

تولدت مبارک، شهادتت مبارک

تولد و شهادتت مبارک.

تیر خواره!

فَوَقَّعَ فِي حَلَقِ الصَّبِيِّ ...^۱
تیر بر گلوی کودک نشست.

شیر خواره تشنه است! چند قطره، عطش کودکانه‌اش را کافی است. مادر را شیری نیست، خیمه‌ها را نیز، آب اگر هست، اشکی است که پشت پلک‌های بی‌قرار تبخیر می‌شود. آب اگر هست خونی است که تراوا و فواره گون از شریان‌ها بر خاک می‌چکد.

حلقوم عبدالله را به نمی می‌توان نواخت. شیر خواره را اگر دُردی در مشک‌ها باشد به لب‌ها لبخند می‌بخشد اما مشک‌ها خشکیده‌اند و رحم در قلب‌های سنگی سیاه‌دلان لشکر عمر سعد.

کودک می‌گرید، خیمه آشوب می‌شود، زینب عبدالله را از مادر می‌ستاند، به آغوش حسین می‌بخشد، پدر می‌نوازد، می‌بوسد، زمزمه نرم اذان را به گوش‌های تشنه کودک می‌نوشاند و ناگهان از چله‌ی کمان تیر می‌رسد، زمین می‌لرزد، آسمان خم می‌شود، خمیده‌تر از کمانی که انگشتان کمانگیر کشیده است.

۱ - تاریخ یعقوبی: احمدین اسحاق یعقوبی، بیروت، دارصادر (۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰ م)، ج ۲، ص ۲۴۵.

الله اکبر، الله اکبر، خاک موج برمی‌دارد، کودک از دست پدرها
می‌شود، بر خاک می‌افتد. از روزن خیمه‌ها کودکان می‌بینند، شیون تا
آسمان قامت می‌کشد و حسین خمیده‌تر می‌شود. شیرخواره را به جامی از
تیر مهمان کرده‌اند.

شیرخواره، تیر خواره‌ی آغوش پدر شده است. اذان تیر خورده است
الله اکبر! الله اکبر!

خون تا آسمان قامت کشید

المُصعَّد دَمُهُ فِي السَّمَاءِ^۱

خون در آسمان بالا رفت!

عاشورا، از نردبان خون بالا می‌رود. بر بال خون، گستره‌ی آسمان و زمین را فتح می‌کند. جویبار کوچکی که از حنجره‌ی تشنه‌ی شیرخوار جاری است، موج خیز و جوشنده از آوندهای زمان بالا می‌رود و در فراخنای ابدیت، راه می‌جوید و راه می‌پوید.

خون، قامت می‌افزاید. گلگونه‌ی رضیع، هستی را زیبا و دلپذیر می‌سازد و ارغوان گلویی نازک، ساق عرش را زینت می‌بخشد. کجایی جبرئیل تا صعود وحی را در نرمانرم آوای جوشش خون از حلقوم عبدالله ببینی!

کجایی روح القدس، تا دمیدن روح را در کالبد آسمان نظاره کنی! کجائید حاملان عرش، فرشتگان ساحت قدس ملکوت، تا شکوه پر گشودن شیرخواره را بنگرید.

کجایی قابض الارواح تا پرواز روح معصوم عبدالله را در کران تا کران
هستی تماشا کنی!
در صور بدم اسرافیل! رستاخیز خون از گلوی شیرخواره آغاز شده
است. آغوش بگشا آسمان، مادرانه آغوش بگشا! کودکی معصوم، باغی
از لبخند آورده است. آغوش بگشا!

آرام در بهشت

اشهدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ.^۱
گواهی می‌دهم خونت در بهشت آرام گرفت.

فرشتگان سوگوار و اشکبار در جام‌های بهشتی به پیشواز خونت آمده بودند.

خون افشان تو، در جام‌های بلورین بهشتی آرام می‌گرفت تا بی‌قراری بهشت را پاسخی باشد.

بهشت در التهاب بود. حوریان موی کنان، و مویه کنان نظاره‌گر آغوشی بودند که دست و پای کوچک تو در آن آرام می‌گرفت.

ای آرامش بهشت، ای سکون خاطر بهشتیان، ای آرامش آفرین خلدنشینان! سهم هر جام فرشتگان قطره‌ای بود که دستان لرزان پدر به آسمان می‌افشانند. جام در جام، گستره‌ی بهشت میهمان خون تو بود. میزبان خدا و جام‌گردانان ملائکه الله و تو که بهشت را می‌نوشاندی و عظمت انسان را به فرشتگان می‌نیوشاندی.

۱ - اصول کافی، محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص

سلام ای خون در بهشت آرام گرفته، ای خون به بهشت آرامش
بخشیده. ای آرامش آغوش پدر، ای آرامش شکن خیمه‌ها!
خون تو شاهد صادق محبت حسین در عاشورا شد. خون تو ذخیرهٔ الله
در عرش شد. خون تو گلی است که در باغ بهشت شکفت.
خونت، سند مظلومیت و معصومیت حق در تاریخ شد.
خون تو کلم طیب شد و عمل صالح عاشورا؛ الیه یصعد الکلم الطیب و
العملُ الصالحُ یرْفَعُهُ.^۱
خون تو حقیقت مظلوم هستی است، اصغر خون تو ودیعه سپرده در
بهشت است. مبارک باد خون‌افشانی تو اصغر، مبارک باد!

نحر کوچک، نهر بزرگ

رَبِّ اَنْ تَك حَبَسَتْ عَنَا النِّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ فَاجْعَلْ ذَالِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ^۱
خدایا، اگر پیروزی آسمانی را از ما بازگرفته‌ای، این شهادت را سبب
خیر گردان!

خدایا! این باران کوچک، همه‌ی مزرعه‌های زمین را سیراب خواهد
کرد.

خدای اکبر! خدای اصغر! چشمه‌سار کوچکی که از گلوی شیرخواره
جوشید، عطش همه‌ی دشت‌ها را پاسخ خواهد گفت.

خدایا، اگر پیروزی آسمانی، دری به عاشورا نمی‌گشاید، این پنجره‌ی
گشوده، این حنجره‌ی مفتوح، این گلویی که به وسعت آسمان شکافته
است، باران خیر می‌باراند. همه‌ی قفل‌های بسته را می‌گشاید، فتح‌الفتوح
است؛ باب‌الحوائج است.

خدایا، باب خیر گردان، گلوی گشوده‌ی کودکم را!
به پاس این حنجره، هر چه عطش و تشنه‌کامی است به زلال و خنکای
آب برسان.

خدایا، شهادت اصغرم را، باران خیر و سبب بارش رحمت و عنایت
خویش بر «فردائیان» ساز، تا آیندگان دریابند هر چه طراوت و سرسبزی و
شکوفایی است از شکفتن گلوی اصغرم وام یافته است.

خدایا مبارک گردان قربانی عاشورا را.

خدایا گفتمی به پاس «کوثر یافتن» فصل لربک و أنحر.

خدایا نحر کوچک عاشورا، نهر جاری از گلوی تشنه‌ی اصغر را، سبب

خیر و برکت گردان!

دایه‌ای در بهشت!

فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ ...
برای او دایه‌ای در بهشت گماشته‌ایم.

پدر، مانده است در میانه‌ی میدان در برزخ لشگرگاه و خیمه‌گاه، میان قهقهه دشمن و گریه حرم. آن سو عربده و هلله است و این سو شیون و ضجه.

حسین چه کند با باغ شکفته در دستان، با سری که تیر آویزانش ساخته و آسمانی که ارغوان خون کودک را در خویش انداخته است.

به خیمه برود؟ چگونه؟

مادر منتظر کودک را چه پاسخی است؟

پدر، کودکان چشم به راه حرم را چگونه تاب آورد؟

به زینب چه بگوید؟ با این کودک چه کند؟

دو گام پیش، یک گام پس، نگاهی به کودک، نگاهی به آسمان ...

چه کند پدر، نه پای رفتن است، نه توان ماندن! هنوز گرمای خون

اصغر بر دستان پدر است و سری آویزان به اندک پوستی که خاک را ...

نه ... آسمان را سیراب می‌کند.

ناگهان می‌ایستد....

پژواک صدایی میان آسمان و زمین می‌پیچد: یا حسین رهایش کن،
برایش در بهشت دایه و شیر تدارک دیده‌ایم. و...

دَعُهُ يَا حَسِينَ فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ

رهایش کن حسین در بهشت ضیافت شیر برای کودکت مهیاست
بهشت پیش روی حسین، چهره نشان می‌دهد. اصغر را به پیشواز
آمده‌اند. جام جام شیر پذیرای اصغر است امام آرام؛ آخرین بوسه را از
لبان خشک اصغر می‌ستانند... خداحافظ عزیزم، بهشت بر تو مبارک باد.

تلظی

ساحل نشینان، اندوه مرگ ماهیان بر ساحل را می‌شناسند.
ساحل، در تپش ماهیان، در باز و بسته شدن کام ماهیان، در حسرت
چشم‌های روشن ماهیان در طلب آبی که نمی‌یابند، بی‌تاب‌تر از آنان،
نگران مرگ هولناک ساحل افتادگان است.

آی ساحل بی‌آب و بی‌تاب کربلا، این ماهی فتاده به هامون را
آهسته‌تر و نرم‌تر در آغوش بفشار.

اصغر تلظی می‌کند. عبدالله رضیع تلظی می‌کند. دیگر حتی اگر آبشان
برسانند چاره‌ساز نیست.

پدر تشنه‌تر است یا پسر؟ حسین، عطش دارتر است یا اصغر؟
راستی کدام لب‌های خشکیده به سان ماهیان افتاده بر ساحل، به
تکاپوی زیارت و ضیافت آب، باز و بسته می‌شود!

آی ... ساحل، عطش پدر و پسر کرانه ناپیدا است.
آی دریا کاش گامی پیش‌تر بگذاری.

آی تیرها درنگی، هیچ حنجره‌ی تشنه‌ای را حضورتان مباد.
آی قلب‌های قساوت ریز، این همه جام‌ها را پیش چشم حسین و اصغر
خالی نکنید.

این همه مشک‌های خنک و زلال را پیش چشم حسین و شیرخواره
نگیرید.

این همه بانگ نو شانوش و قهقهه مستانه نزنید. ماهی بر دستان حسین
تلطی می‌کند.

بگذارید بخوابد ... پس از آن هر چه می‌خواهید بگذارید بخوابد.
با تیر بیدارش نکنید. بگذارید ماهی بر ساحل دستان پدر آرام بگیرد.

امانت

آسمان نبار، ابر کوچک گلوی اصغر بارانی است!
دریاها برنیاشوید و طغیان نکنید، دریا دریا خون از جویبار کوچک
حنجره جاری است!
چشم‌ها نگرید، چشم‌ها نخندید، خنده گریه اصغر کافی است.
گاهواره‌ها نجنید، دستان مهربان حسین، گاهواره گرم و آرام اصغر و
عبدالله است.
مادران، نگران کام خشکیده‌ی کودکان نباشید، تیر، شیر در کام
شیرخواره و اصغر چکانده است!
اسب‌ها شیهه نکشید، شمشیرها و تیرها، فضا را به چکاچک و صفیر
خویش نپوشانید، بگذارید گریه خنده‌ی اصغر میهمان میدان باشد.
پدران، کودکان، خیمه‌نشینان، دغدغه‌تان مباد تشنه‌ی کامی اصغر را.
تشویشان مباد
عطش شیرخواره را. اینک در بهشت دایه‌ی مهربان‌تر از رباب، کام
دو گلبرگ پژمرده‌ی حسین را به شیر بهشتی می‌نوازد.
فرشتگان، بیش از این دست‌های تمنا و التماس در گرفتن خون اصغر
را به میدانگاه عاشورا نگشاید، حسین را رها کنید.

حسین می‌رود، کودک زیر عبا و اینک سهم خاک از اصغر مانده
است.

آی زمین، مهربان باش امانتی را که به تو می‌سپارند.
تو نیز دایگی کن کودکی را که آسمان و بهشت پیش‌تر دایگی
کرده‌اند.

ای خاک، امانتدار امانت حسین باش. این گل نوشکفته را امین باش.
امانت باغبان را به جان نگاهبان باش.

دو ذبیح

أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ^۱

من فرزند دو ذبیح‌ام

این سخن پیامبر است که من فرزند دو ذبیح - اسماعیل پیامبر و عبدالله پدرم - هستم؛ اسماعیل ذبح عظیم است و عبدالله ذبیح بزرگ مکه که قرعه‌ی صد شتر قربانی، عبدالمطلب را از ذبیح او، رهایی بخشید.

... و حسین پدر دو ذبیح است؛ دو تشنه‌کام کودک، دو صغیر ذبیح. راز «من از حسینم و حسین از من» با این دو ذبیح، تفسیری دیگر می‌یابد.

اما دو ذبیح مکه کجا و ذبیحین کربلا کجا!

ذبیح منا - اسماعیل - را هدیه‌ای از بهشت از تیغ ابراهیم رهایی بخشید و ذبیح مکه - عبدالله - را، پیشنهاد کاهن مکه و قربانی صد شتر در پیشگاه کعبه.^۲

ذبیح ابراهیم، رها یافته از تیغی بود که به فرمان رحمان گُند و نابرا شد و به اشارت «خلیل» تکاپوی «خلیل» را نافرجام گذاشت و ذبیح عبدالمطلب را قربانی شتران صد گانه مکینان، به آغوش زندگی بازگرداند.

۱ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۳، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۴.

۲ - فروغ ابدیت: جعفر سبحانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵، چاپ بیست و یکم، ص ۱۲۱.

اما دو ذبیح حسین در آغوش پدر، در عطش و غربت، در میدان
شقاوت و شرارت، جرعه‌نوش تیر قساوت شدند.
رسول خدا، فرزند دو ذبیح است و حسین، پدر دو ذبیح! اینک سرّ
سخن پیامبر بیشتر آشکار می‌شود که حسین منی و انا من حسین. دین
پیامبر را ذبیحین عاشورا حافظ و پشتوانه شدند.

باب الحسین

اگر کربلا و عاشورا، علی اصغر و عبدالله رضیع ندا شدند، پای صحیفه حسین (ع)، امضای معصومیت و مظلومیت نبود. کربلا قرآنی بود ناتمام. سوره‌های کوچک حسین (ع)، قرآن عاشورا را تمامی بخشیدند.

شهادت علی اصغر ترجمان نهایت قساوت و شقاوت دشمن بود و شهادت عبدالله رضیع نشان و گواه معصومیت حقیقت، حقیقت ذبیح، حقیقت شهید، حقیقت عطشان.

عاشورا با این دو شهید به بلوغ رسید.

خون این دو شهید آبروی آسمان شد، اعتبار ملکوت و سرخ‌روی فرشتگان.

خون‌افشانی حسین و خطی که از گلو تا عرش، دست تشنه‌ی فرشتگان را سیراب می‌کرد راه شیری و نورانی عالم لاهوت بود و محور چرخاچرخ همه منظومه‌ها و کهکشان‌ها.

شهادت اصغر و عبدالله، صعود سوره‌های عاشورا بود و تصویر و ترسیم کوثر و قدر و فجر و فلق و علق.

تفسیر شمس بود و ناقه صالح؛ فکذّبوه، فعقروها فدمّم علیهم ربهم بذنبهم فسویها عقر بود و نحر و مگر حرمله کم از پی کننده ناقه صالح بود و مگر کربلا کم از سرزمین ثمود.

گلوی تشنه و فواره‌ی خون این دو شهید هماره تراواست. باب و فصل پایانی کتاب عاشورا، هماره مفتوح است که اینان باب الحوائج اند. و هر کس سرِ ورود به کربلا دارد و فهم عاشورا، از شناخت این دو باب الحسین ناگزیر است.

و پایان این نوشتار روز شهادت باب الحوائج - موسی بن جعفر - بود. دوازدهم فروردین ۱۳۹۸ برابر با ۲۵ رجب ۱۴۴۰ قمری. روز شهادت باب الحوائج، نگارش «باب الحوائج» عاشورا، پایان گرفت. بهشت زهرا رفتم، به زیارت شهیدان بردم و تقدیمش کردم به همه‌ی شهیدان، به ویژه شهیدان کوچک و کودک - معصوم‌ها و مظلوم‌های پرپر شده عاشورای ایران، فلسطین، لبنان، یمن و هر کودک که شهادتش داغ و درد در جان پدر و مادر افشانده است.

سلام بر علی اصغر،

سلام بر عبدالله رضیع

و سلام بر شکیب و شکر حسین (ع)، رباب

و صبوری همه داغداران در سوگ عزیزان.